



Analysis of Rumi's Quatrains Based on Genet's Theory of Intertextuality, Relying on The Quatrains of Earlier Poets

Mahnaz Nezami Anbaran ¹ | Rahman Moshtaqmeh ²

1. Corresponding author , Ph.D Conditon, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Azarbaijan Shahid Madni University, Tabriz Iran. E-mail: Mahnaznezami10@yahoo.com
2. Professor of Persian language and literature, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Azarbaijan Shahid Madni University, Tabriz, Iran.. E-mail: r.moshtaqmeh@gmail.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received 14 August 2023

Received in revised form 15

October 2023

Accepted 01 January 2024

Published online 08 Sptember

2024

Keywords:

intertextuality, Rumi's
quatrains, previous poets,
ancient texts

ABSTRACT

In addition to the existence of a considerable number of quatrains of previous poets among the quatrains attributed to Rumi, there are also quatrains in his Divan that in composing them, Rumi paid attention to the quatrains of others and was inspired by them. Sometimes he has quoted a verse or half verse from others quatrains and in many cases he has followed the structure of the quatrains of his predecessors. in this research, by examining and comparing the quatrains of Rumi with the existing and available quatrains of previous poets, the sources of inspiration and influence of Rumi from the quatrains of the previous poets were determined to some extent. In contemporary literary criticism, in the context of the relationship of one text with other texts, this category of Molana's quatrains in Genet's theory of intertextuality is placed in two areas of non-explicit and implicit intertextuality and is adaptable with it. Rumi has inspired by many previous poets in his quatrains, but the main sources of his inspiration in his quatrains belong to poets such as Sanai, Ohad al-ddin Kermani, Attar and Khayyam Neishaburi.

Cite this article: Nezami Anbaran , M. & Moshtaqmeh, R. (2024). Analysis of Rumi's quatrains based on Genet's theory of intertextuality, relying on the quatrains of earlier poets. *Persian Language and Literature*, 77 (249), 98-125. <http://doi.org/10.22034/perlit.2024.57979.3541>



© The Author(s).

DOI: <http://doi.org/10.22034/perlit.2024.57979.3541>

Publisher: University of Tabriz.

بررسی رباعیات مولانا بر اساس نظریه بینامتنیت ژنت با تکیه بر رباعیات شعرای متقدم

مهناز نظامی عنبران^۱ | رحمان مشتاق مهر^۲

۱. نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران. رایانامه:

Mahnaznezami10@yahoo.com

۲. استاد، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران. رایانامه: r.moshtaqmehr@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	علاوه بر وجود تعداد قابل ملاحظه‌ای از رباعیات شعرای متقدم در میان رباعیات منسوب به مولانا، رباعیاتی نیز در دیوان او یافت می‌شود که مولانا در سرودن آن‌ها به رباعیات دیگران توجه داشته و از آن‌ها الهام گرفته‌است. او گاه بیت یا مصرعی را از یک رباعی تضمین کرده و در موارد بسیاری نیز به تتبع از ساختار رباعیات شعرای پیش از خود پرداخته‌است. در این پژوهش با بررسی و مقایسه رباعیات مولانا با رباعیات موجود و در دسترس شعرای پیشین، تا حدودی سرچشمه‌ها و منابع الهام‌گیری و تأثیرپذیری مولانا از رباعیات پیشینیان مشخص شد. در نقد ادبی معاصر، در زمینه رابطه یک متن با متون دیگر، این مقوله از رباعیات مولانا در نظریه بینامتنیت ژنت در دو حوزه بینامتنیت غیرصریح و ضمنی قرار گرفته و با آن قابل انطباق است. مولانا از شعرای متقدم بسیاری در رباعیاتش الهام گرفته‌است، اما در این میان عمده‌ترین سرچشمه‌های الهام‌گیری او در رباعیاتش به شعرای از قبیل سنایی، اوحدالدین کرمانی، عطار و خیام نیشابوری تعلق دارد.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۲۳	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۷/۲۳	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۱۱	
تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۶/۱۸	
کلیدواژه‌ها: بینامتنیت، رباعیات مولانا، شعرای متقدم، متون کهن.	

استناد: نظامی عنبران، مهناز؛ و مشتاق مهر، رحمان. (۱۴۰۳). بررسی رباعیات مولانا بر اساس نظریه بینامتنیت ژنت با تکیه بر رباعیات شعرای متقدم، *زبان و ادب*

فارسی، ۷۷ (۲۴۹)، ۹۸-۱۲۵. <http://doi.org/10.22034/perlit.2024.57979.3541>



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه تبریز.

مقدمه

در نقد ادبی جدید ارتباط یک متن با متون پیشین یا معاصر در قالب رویکردی به نام بینامتنیت^۱ تحلیل و بررسی می‌شود. اگرچه خاستگاه نظریه بینامتنیت را می‌توان در ایده‌های نظریه‌پرداز ادبی روس، میخائیل باختین و زبان‌شناس سوئیسی، فردینان دو سوسور، جست‌وجو کرد، اعتبار ابداع و طرح اصطلاح بینامتنیت در دهه ۱۹۶۰م به زبان‌شناس فرانسوی، ژولیا کریستوا اختصاص دارد. با اینکه نظریه بینامتنیت در آثار پس‌اساختارگرایی^۲ اواخر دهه شصت قرن بیستم ظهور پیدا کرده، این رویکرد توسط نظریه‌پردازان ساختارگرای^۳ نیز، اخذ و استفاده شده‌است. یکی از منتقدان و نظریه‌پردازان ساختارگرایی معاصر، ژرار ژنت فرانسوی است. نظام بینامتنی ساختارگرایانه ژنت طرحی است که «وجود موضوعات یکتا را منکر شده، بر سرشت نظام‌مند و رابطه‌بنیاد آن‌ها، چه متون ادبی و چه آثار هنری تأکید می‌کند» (آلن، ۱۳۸۰: ۱۴۰). از نظر ژنت یک منتقد ادبی می‌تواند با تقسیم یک اثر ادبی به بخش‌هایی چون بن‌مایه‌ها، مضمون‌ها، نقل‌قول‌ها، بایگانه‌ها و ...، آن اثر ادبی را بازآرایی کند و از این طریق رابطه اثر ادبی را با نظام ادبی سازنده آن اثر مشخص کرده و به نمایش بگذارد، بنابراین «مؤلف عناصر ساختار یا نظام بسته ادبی را اخذ کرده و آن‌ها را در اثر آرایش داده و رابطه این اثر با آن نظام را مکتوم نگه می‌دارد؛ درحالی‌که منتقد، اثر را اخذ کرده و آن را به نظام ارجاع داده، رابطه بین اثر و نظام را که مؤلف مکتوم نگه داشته، روشن می‌کند» (آلن، ۱۳۸۰: ۱۴۱).

نظریه بینامتنیت کریستوا بر این اساس استوار است که خلق متن‌ها هیچ‌گاه به یک‌باره صورت نمی‌گیرد بلکه در خلق هر متنی متن‌های دیگری نیز مشارکت دارند. ژنت به‌عنوان یکی از اصلاح‌گرایان نظریه بینامتنیت کریستوا نیز، بر این اساس تأکید داشته و در نظریه بینامتنیت خود از آن بهره برده‌است، اما تفاوت مهمی که میان نظریه بینامتنیت کریستوا و ژنت وجود دارد این است که «بینامتنیت در نزد کریستوا به‌عنوان روشی برای رصد کردن عناصر برگرفته از دیگر متن‌ها نمی‌باشد بلکه برای تبیینی نو از وضعیت جدید متن، مورد استفاده قرار می‌گیرد. از ویژگی‌های مهم این بینامتنیت، تقابل آن با نقد منابع است» (آذر، ۱۳۹۵: ۱۷). «از نظر کریستوا همانند بارت، امکان نقد کامل منبع وجود ندارد، زیرا اگر این اصل پذیرفته شود که «تمام متن، بینامتن است» بنابراین تجسس در خصوص منابع آن‌ها، هم امکان‌پذیر نیست و هم کارآیی ندارد. امکان‌پذیر نیست زیرا بسیاری از تأثیرات به صورت غیرمستقیم و ناخودآگاه بوده و هیچ شاخص و روشی وجود ندارد که بتواند تضمین چنین تحقیق جامع و کاملی را بدهد» (نامور مطلق، ۱۳۹۰: ۶۳). بنابراین می‌توان گفت که نظریه بینامتنیت کریستوا قابلیت کاربردی ندارد چراکه او مخالف یک نقد با عنوان نقد بینامتنی است، اما منتقد و نظریه‌پردازی چون ژنت، الگوهای عملی و کاربردی را در این حیطه ارائه داد که متون ادبی را متناسب با هریک از آن‌ها می‌توان مورد نقد و بررسی قرار داد. بنابراین به‌طور کلی می‌توان گفت که بنیان‌گذاران نظریه بینامتنیت چون کریستوا امکان مطالعه کاربردی این نظریه را با ارائه استدلال‌هایی انکار می‌کنند، اما درمقابل ساختارگرایی چون ژنت آن را میسر دانسته و حتی روش‌هایی نیز برای آن ارائه داده‌اند.

¹ intertextuality

² poststructuralist

³ structuralist

ژنت با ارائه طرحی جامع و نو رابطه یک متن با متن‌های دیگر را ترامتنیت^۱ نامید و سپس آن را به پنج دسته به نام‌های بینامتنیت^۲، سرمتنیت^۳، پیرامتنیت^۴، فرامتنیت^۵ و بیش‌متنیت^۶ تقسیم کرد. «از این میان، بینامتنیت و بیش‌متنیت به رابطه دو متن، و سایر اقسام آن به رابطه میان یک متن و متن‌های مشابه توجه دارد» (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۸۳). در بینامتنیت ژنت دو متن با یکدیگر، عنصر و یا عناصری مشترک دارند، «بنابراین حضور یک عنصر از یک متن در متن دیگر یا حضور چند عنصر از چند متن در یک متن مشخص، سه گونه اصلی بینامتنیت از این نقطه نظر محسوب می‌شود» (نامور مطلق، ۱۳۹۱: ۵۸-۵۹). بینامتنیت ژنت که یکی از زیرمجموعه‌های نظریه ترامتنیت اوست، خود به سه دسته بینامتنیت صریح و اعلام‌شده، غیرصریح و پنهان، و بینامتنیت ضمنی تقسیم می‌شود. در بینامتنیت صریح، حضور آشکار یک متن در متن دیگر دیده می‌شود، مانند نقل قول‌هایی که در متون مختلف وجود دارد، نقل قول‌هایی که گاهی با ارجاع و گاهی نیز، بدون ارجاع در متن آمده‌است. در بینامتنیت نوع دوم که غیرصریح است، یک متن در متن دیگر به دلایلی حضوری پنهانی دارد. در بینامتنیت نوع سوم یعنی بینامتنیت ضمنی هم، مؤلف متن دوم قصد پنهان‌کاری نداشته، و در متن خود نشانه‌هایی را به کار می‌برد که با آن می‌توان بینامتنیت را تشخیص داد و حتی منبع آن را نیز شناخت (آذر، ۱۳۹۵: ۲۱-۲۲).

با توجه به مقدمه اجمالی مذکور که از موضوع بینامتنیت به‌طور کلی، و بینامتنیت از نظر ژنت به طور اخص ارائه شد، می‌توان گفت که به صورت تطبیقی متون ادب فارسی را نیز، می‌توان در حوزه‌هایی که ژنت برای بینامتنیت مطرح کرده، مورد نقد و بررسی قرار داد، چنان‌که در پژوهشی با عنوان «بررسی تطبیقی محورهای سه‌گانه بینامتنیت ژنت و بخش‌هایی از نظریه بلاغت اسلامی» نیز، به این موضوع اشاره شده‌است (صباغی، ۱۳۹۱). در این مقاله تضمین و گونه‌های مختلف آن در بلاغت اسلامی، با بینامتنیت صریح و آشکار ژنت، سرقت‌های ادبی و انواع آن نیز، با بینامتنیت غیرصریح و پنهان، و درنهایت هم تأثیرپذیری‌هایی چون ترجمه، اقتباس، الهام‌گیری و... با بینامتنیت ضمنی تطبیق داده شده‌است.

یکی از آثار ادب فارسی که می‌توان آن را طبق نظریه بینامتنیت ژنت مورد بررسی قرار داد، رباعیات مولانا است. البته عدم قطعیت انتساب رباعیات دیوان کبیر به تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، نکته‌ای است که نظر اغلب پژوهشگران این حوزه را به خود جلب کرده و آنان را بر آن داشته تا اشاراتی، هرچند اندک، به این مسئله داشته باشند. پژوهشگرانی مانند فرانکلین دی لویس (۱۳۸۳: ۴۱۶)، فروزانفر در مقدمه جلد هشتم دیوان کبیر (۱۳۶۳: ۱) و میرافضلی هرکدام به انحاء مختلف به وجود رباعیات سرگردان و دخیل در مجموعه رباعیات مولانا اشاره کرده و بر این امر صحه گذاشته‌اند، از جمله سید علی میرافضلی، پژوهشگر برجسته رباعیات فارسی، در این زمینه می‌نویسد: «بعضی از این مجموعه رباعیات - مانند رباعیات مولوی (در کلیات شمس) و اوحدالدین کرمانی - فراهم کرده‌میریدان و معتقدان آن‌هاست که اهتمام و اعتقاد بلیغی داشته‌اند که هرچه شعر بر زبان مرادشان می‌گذشته‌است به اسم خود او به ثبت برسانند و مجموعه اشعارش را فربه نمایند» (میرافضلی، ۱۳۷۶: ۲۴-۲۵).

تاکنون در زمینه بررسی اصالت رباعیات مولانا، سه مقاله با عنوان «بازشناسی منبع ۳۸ رباعی منسوب به مولانا در متون ادبی و تاریخی» (رحیمی زنگنه و رحمتیان ۱۳۹۶)، «مآخذ نویافته ۷۵ رباعی از دیوان کبیر مولانا با تکیه بر نزه‌المجالس» (مشتاق مهر و دیگران ۱۴۰۰)، «ردیابی ۳۵ رباعی منسوب به مولانا در نسخ خطی و چاپی دیوان سنایی و متون کهن‌تر» (نظامی و دیگران:

¹ transtextuality

² intertextuality

³ architextuality

⁴ paratextuality

⁵ transtextuality

⁶ hypertextuality

۱۳۹۹)، و هم‌چنین یک رسالهٔ دکترای تخصصی با عنوان «نسخه‌پژوهی رباعیات مشترک بین خیام و پنج شاعر (عطار، بابا افضل، مولوی، مجد همگر و حافظ)» (صادری، ۱۳۹۳)، نگاشته شده‌است. البته رویکرد اصلی هریک از پژوهش‌های مذکور، اغلب یافتن رباعیات شعرای پیشین در دیوان کبیر مولانا است، اما در پژوهش حاضر سعی بر آن است که به جست‌وجوی منابع الهام مولانا در سرایش رباعیاتش پرداخته، و این تأثیرپذیری او را براساس نظریهٔ بینامتنیت ژنت مورد تحلیل و بررسی قرار دهیم.

براساس بررسی‌های انجام‌شده در این زمینه باید بگوییم که از نوع اول بینامتنیت ژنت که همان بینامتنیت صریح و آشکار است و تضمین و انواع آن را شامل می‌شود، نمی‌توان نمونه‌ای را در رباعیات مولانا یافت، چرا که قالب رباعی تنها از چهار مصرع تشکیل شده و هر چهار مصرع آن نیز، اغلب برای انتقال معنا و محتوایی واحد است. بنابراین عملاً در رباعی نمی‌توانیم تضمین‌هایی آشکار با ذکر نام شاعر داشته باشیم. نکتهٔ مهم دیگر اینکه بررسی آثار مولانا نشان می‌دهد که این عارف شاعر، از متون نظم و نثر فارسی و حتی عربی پیشینیان خود، محفوظات فراوان و اعجاب‌آوری را در حافظهٔ خویش داشته است، بر همین اساس، طبیعی است که او در سرایش رباعی به صورت ناخودآگاه بیت یا مصرعی از رباعیات پیشینیان را در رباعیات خود درج کند، به‌ویژه اینکه مولانا طبق سبک و عادت معهود خویش حتی در سرایش برخی از غزلیاتش نیز چنین سبکی دارد، به گونه‌ای که او برخی از غزلیات خود را نیز، با بیتی از سنایی، نظامی و حتی خاقانی آغاز می‌کند، وجود چنین مواردی در اشعار مولانا حاکی از آن است که زبان در نزد عرفایی چون او حد و مرزی ندارد، چراکه صوفیه و بالخصوص مولانا برای بیان مقصود خویش از همهٔ ظرفیت‌های زبان استفاده کرده و به مقتضای حال، دخل و تصرفاتی را نیز، در اشعار پیشینیان ایجاد می‌کرده‌اند. آنان حتی به اشعار غیرصوفیانه نیز توجه داشته و برای بیان معنا و مقصود خویش از آن بهره می‌جسته‌اند، چنان‌که مولانا گاه به نقل کامل و بدون تغییر یک رباعی از شعرای پیشین پرداخته و در موارد متعددی هم با تضمین بیت یا مصرعی از رباعیات غیرصوفیانه اغلب با تغییر مضمون و گاهی نیز، بدون تغییر مضمون، به مقتضای حال، رباعی دیگری را سروده است. «هر چه میزان آشنایی این دسته از عرفا با اشعار و رباعیات و به‌طور کلی آثار ادبی پیشین بیشتر می‌شد به همان میزان اختلاط اشعار دیگران، با اشعار آن‌ها بیشتر می‌گردید» (مشتاق مهر و دیگران، ۱۴۰۰: ۲۹۹). بنابراین شاید بهتر باشد که در فنون بلاغت در چنین مواردی بازنگری‌هایی صورت بگیرد و تضمین‌های این چینی در رباعیات و یا حتی غزلیات مولانا را تضمینی پنهان به شمار آورده و از اطلاق عنوان سرقت ادبی به آن پرهیزیم. «در منابع بلاغت اسلامی تعریف دقیقی از انواع بینامتنی پنهان که با عنوان سرقت‌های ادبی از آن‌ها نام برده شده، به‌درستی صورت نگرفته است؛ برای مثال تضمین، اقتباس، توارده، تتبع یا تقلید، که در ادبیات فارسی نمونه‌های بی‌شماری دارد، اگر سرقت قلمداد شوند، ضمن اینکه بخشی از آثار فارسی ارزش ادبی خود را از دست خواهند داد و حذف خواهند شد، دوگانگی به‌بارآمده از تعریف‌ها نیز، انسجام نظریهٔ بلاغت اسلامی را مخدوش خواهد کرد. مثلاً چگونه می‌توان با یک تعریف یکسان اقتباس از آیه و حدیث را حسن و آرایه تلقی کرد، اما اقتباس از شعر یا اثری ادبی را سرقت دانست؟» (صباغی، ۱۳۹۱: ۶۳). از طرفی هم باید بدانیم که وجود آموزه‌های تأکیدی مبنی بر فراگیری آثار و اشعار ادبای پیشین، در کتب تعلیمی فن شعر و شاعری، خود به خود زمینه‌ساز پیوند بینامتنی میان آثار ادبی خواهد بود، به همین دلیل شاید درست نباشد که تضمین پنهان، تقلید، تتبع و استقبال شاعران از آثار ادبی متقدم را سرقت ادبی تلقی کنیم. آن‌چه در بررسی متون ادبی برپایهٔ بینامتنیت ژنت باید مورد توجه قرار بگیرد، این است که می‌توان در قالب این نوع بررسی به آبخورهای فکری و فرهنگی پدیدآورندهٔ اثر ادبی پی برد. «نکتهٔ مهم در درک و تشخیص پیوندهای بینامتنی این است که مخاطب دریابد در بینامتنی تکوینی پشتوانهٔ فرهنگی هنرمند و دانش و توانایی وی در بهره‌گیری از سرچشمه‌های گوناگون فرهنگی چیست و چقدر است و این سرچشمه‌ها کدامند» (همان: ۶۳).

بنابراین شایسته است که تضمین‌های مولانا را در رباعیاتش، در حوزه بینامتنیت غیرصریح ژنت قرار داده و بررسی کنیم. دسته‌ای دیگر از رباعیات او را نیز که نظیره‌گویی، اقتباس و یا جوابیه بوده و مولانا آن‌ها را با تأثیرپذیری و تتبع از ساختار رباعیات شعری مقدم سروده، در حوزه بینامتنیت ضمنی بررسی نماییم تا بتوانیم هرچه بیشتر با منابع مطالعاتی و بنیان‌های فکری او آشنا شویم.

۱. بررسی رباعیات مولانا براساس نظریه بینامتنیت ژنت با تکیه بر رباعیات شعری مقدم

با آنکه مولانا شاعری خلاق و آفریننده است، از آثار و قرائن موجود در رباعیاتش چنین برمی‌آید که وی در سرایش رباعیاتش به رباعیات پیشینیان نظر داشته‌است. یکی از شگردهای مولانا در رباعیاتش وام‌گیری از رباعیات شعری پیشین است که به اشکال مختلف در دیوانش نمود یافته‌است. او گاهی یک بیت و گاهی نیز مصرعی را از یک رباعی تضمین کرده و رباعی جدیدی را به اقتضای حال و به سبک خاص خود ارائه می‌دهد. در مواردی هم به استقبال رباعیات پیشینیان رفته و نظیره‌گویی می‌کند، گاهی نیز، در تعامل با رباعیات دیگر شعرا به مجابات می‌پردازد و با همان ساختار و قافیه رباعیاتی را می‌سراید. بر همین اساس رباعیات بررسی شده در این پژوهش را می‌توان براساس نظریه بینامتنیت ژنت در دو حوزه بینامتنیت غیرصریح یا پنهان و هم‌چنین بینامتنیت ضمنی مورد بحث و بررسی قرار داد:

۱-۱. بینامتنیت پنهان در رباعیات مولانا با تکیه بر رباعیات شعری مقدم

تضمین‌هایی که مولانا از رباعیات دیگر شعرا در رباعیات خود داشته‌است، نوعی حضور آثار ادبی گذشتگان در رباعیات مولانا محسوب شده و در حوزه بینامتنیت غیرصریح ژنت می‌توان آن‌ها را در دو بخش مجزا مورد نقد و بررسی قرار داد: بخش اول رباعیاتی که یک بیت از آن‌ها تضمین شده، و بخش دوم نیز، رباعیاتی که یک مصرع از آن‌ها تضمین شده‌است.

۱-۱-۱. بررسی رباعیاتی که یک بیت از آن‌ها تضمین شده است

۴۱ رباعی از رباعیات مولانا در یک بیت با رباعیاتی از شعری پیشین مشترک بوده و در واقع مولانا در این رباعیات بیتی را تضمین و بیت دیگر را خود ساخته است:

۱. (ش: ۴۸)

چون زود نبشته بود حق فرقت ما	از بهر چه بود جنگ و آن وحشت ما
گر بد بودم برستی از زحمت ما	ور نیک بدم یاد کنی صحبت ما

↓ سفینه کهن رباعیات (مرادی و وفایی، ۱۳۹۵: ۲۶۲ رباعی ۹۳۴ ☞ حسن غزنوی)

رفتم چو ندیدم از تو برخوردار	از صحبت تو بسی کشیدم خواری
گر بد بودم برستی از محنت من	ور نیک بدم بسی مرا یاد آری

۲. (ش: ۱۲۴)

گر باد بر آن زلف پریشان زندت	مه طال بقا از بن دندان زندت
ای ناصح من ز خود برآیی و ز نصح	گر زانچ دلم چشیده بر جان زندت

^۱ «ش»: نشانه شماره رباعی در دیوان کبیر به تصحیح فروزانفر است.

↓ دیوان (رضی‌الدین نیشابوری، ۱۳۸۲: ۱۷۳)

گر باد بر آن زلف پریشان زندت
ای از دل و جان عزیزتر خوار مدار
مه طال بقا از بن دندان زندت
درد دل بنده را که بر جان زندت
۳. (ش: ۲۲۱)

در ظاهر و باطن آنچه خیر است و شر است
من جهد همی‌کنم قضا می‌گوید:

از حکم حقست و از قضا و قدر است
بیرون ز کفایت تو کاری دگر است

↓ نزهة‌المجالس (شروانی، ۱۳۷۵: ۶۷۳، رباعی ۴۰۳۷ فتوحی)

هر روز دلم به زیر باری دگر است
من صبر همی‌کنم قضا می‌گوید:
در دیده من شکسته خاری دگر است
بیرون ز تمنای تو کاری دگر است

منابع دیگر: /عروض‌السیاسة (سمرقندی، ۱۳۴۹: ۸۸)، /التوسل الی‌الترسل (بغدادی، ۱۳۸۵: ۱۷۷)، /فرائد‌السلوک (ناشناس، ۱۳۶۸: ۱۰).

۴. (ش: ۲۸۹)

عمریست که جان بنده بی‌خویشتن است
برخاستن از جان و جهان مشکل نیست
و انگشت نمای عالم مرد و زن است
مشکل ز سر کوی تو برخاستن است

۵. (ش: ۲۹۵)

ای کز تو دلم پر سمن و یاسمنست
برخاستن از جان و جهان مشکل نیست
وز دولت تو کیست که او همچو منست؟
مشکل ز سر کوی تو برخاستن است

نسخ خطی: نسخه شماره ۱۰۸، ف، بخش ۶ (کتابت ۷۳۰ ق)، در صفحه ۲۵ این رباعی بدون ذکر نام سراینده آمده است، در این مجموعه شعری از مولانا نیامده است.^۱

۶. (ش: ۳۵۶)

زان روز که چشم من به رویت نگریست
زهرم بادا که بی‌تو می‌گیرم جام
یکدم نگذشت کز غمت خون نگریست
مرگم بادا که بی‌توام باید زیست

↓ دیوان (مجیر بیلقانی، ۱۳۵۸: ۳۹۱ رباعی ۳۱)

زان روز که چشم من به رویت نگریست
بشتاب که دل بی‌تو نمی‌داند ساخت
نگذشت شبی که در غمت خون نگریست
دریاب که جان بی‌تو نمی‌داند زیست

۷. (ش: ۴۵۳)

یک سو مشکات امر پیغام نهاد
هر نیک و بدی که اول و آخر رفت
یک سوی دگر هزار گون دام نهاد
او کرد ولی بهانه بر عام نهاد

^۱ آراسته بی‌زحمت پیراستن است

مشکل ز سر کوی تو برخاستن است

^۱ روی چو مهت که ایمن از کاستن است

برخاستن از سر جهان مشکل نیست

↓ رباعیات (منسوب به خیام، ۱۳۶۷: ۱۸۸)

صیاد ازل چو دانه در دام نهاد
هر نیک و بدی که می‌رود در عالم

منابع دیگر: هزار حکایت صوفیان (ناشناس، ۱۳۸۹: ۳۱۵)

۸. (ش: ۴۹۴)

چشم تو هزار سحر مطلق دارد
زلفت کفر است و دین رخ چون قمرست

↓ سفینه کهن رباعیات (مرادی و وفایی، ۱۳۹۵: ۱۷۲ رباعی ۴۵۹ ناشناس)

چشم تو که پیشه سحر مطلق دارد
چه سود چو رای خون ناحق دارد

نسخ خطی: در نسخه شماره ۵۷۳ ف، جنگ اشعار، (کتابت ۷۲۷ق)، در صفحه ۲۰۵ به زکی مراغی منسوب است.

۹. (ش: ۵۱۰)

شاد آنکه جمال ماهتابش ببرد
می‌آید آب دیده، می‌ناید خواب

↓ نزهة المجالس (شروانی، ۱۳۷۵: ۳۸۵ رباعی ۳۸۵ ناشناس)

خرم دل آن کسی که خوابش ببرد
می‌آید آب چشم و می‌ناید خواب

نسخ خطی: نسخه شماره ۸۲۸۴/۱، در دیوان رضی الدین نیشابوری، (کتابت ۱۲۶۰ق) در صفحه ۱۹۴ آمده است.

۱۰. (ش: ۵۲۲)

کشتی چو به دریای روان می‌گذرد
ما می‌گذریم ز این جهان در همه حال

↓ دیوان (اوحدالدین کرمانی، ۱۳۶۶: ۲۹۷ رباعی ۱۶۶۴)

عمری که به یاد این و آن می‌گذرد
بر می‌گذری تو از جهان چون شب و روز

۱۱. (ش: ۵۴۳)

روزی که وجودها تولا گیرد
تا قبضه شمشیر که آلاید خون

↓ طبقات ناصری (منهاج سراج، ۱۳۶۳: ۳۰۵ ج ۱)

ای جان غم این غم‌زده سودا گیرد
تا قبضه شمشیر که پالاید خون

منابع دیگر: جوامع الحکایات (عوفی، ۱۳۵۹: ۱۰۵)

۱۲. (ش: ۶۰۳)

تو جانی و هر زنده غم جان بکشد
هر جان که چو کارد با تو در بند زر است
هر که آن دارد مؤونت آن بکشد
گر تیغ زنی از بن دندان بکشد
↓ باب الالباب (عوفی، ۱۳۲۴: ۱۳۸۳ ج ۲) سعد الدین اسعد النجار

گر زر داری ناز تو سلطان بکشد
آن کس که چو کارد با تو در بند زر است
بیداد تو جانان از بن جان بکشد
گر تیغ زنی از بن دندان بکشد
۱۳. (ش: ۶۲۷)

بار دگر این خسته جگر باز آمد
از شوق تو بر مثال جان‌های غریب
بیچاره به پا رفت و به سر باز آمد
سوی ملک از کوی بشر باز آمد
۱۴. (ش: ۶۲۸)

بار دگر این خسته جگر باز آمد
زحمت ز شکر بود و مگس را می‌راند
بیچاره به پا رفت و به سر باز آمد
صبرش نبد و سوی شکر باز آمد
↓ نزهة المجالس (شروانی، ۱۳۷۵: ۵۳۵ رباعی ۲۹۹۱) سید حسن غزنوی

چاکر به درت خسته جگر باز آمد
این شوخ گریزپا، دگر باز آمد
درمانده و ناخوانده، ز در باز آمد
بیچاره به پا رفت و به سر باز آمد
۱۵. (ش: ۶۹۹)

عشق خوش تو چو قصد خونریز کند
کافر باشد که با لب چون شکر کند
جان از قفص قالب من خیز کند
امکان گنه یابد و پرهیز کند
↓ نزهة المجالس (شروانی، ۱۳۷۵: ۳۳۹ رباعی ۱۹۶۰) عزیز شروانی

آنی که غمت آتش دل تیز کند
کافر باشد که با لب چون شکر کند
لب‌های تو جان را طرب‌انگیز کند
سامان گنه یابد و پرهیز کند
۱۶. (ش: ۷۹۰)

در سلسله‌ات هر آنک پا بست شود
می‌فرماید که می‌خور و مست مشو
گر فانی و گر نیست بود، هست شود
ناچار هر آنک می‌خورد، مست شود
↓ الاقطاب القطبیة (اهری، ۱۳۵۸: ۲۱۰)

چون باده خورم کار من از دست شود
گویند مرا کی می‌خور و مست مشو
عقل و خردم به جملگی پست شود
ناچار هر آنک می‌خورد، مست شود
نسخ خطی: نسخه شماره: ۷۷۷/الاقطاب القطبیة، (کتابت ۶۶۶ق) صفحه: ۱۰۸.

منابع دیگر: روح‌الارواح (سمعانی ۱۳۸۴: ۴۹۵) بیت دوم آمده است:

شه گفت مرا که می‌خور مست مشو
ای شاه هر آنکه می‌خورد، مست شود

۱۷. (ش: ۸۵۹)

آن روز که جان خرقه‌ قالب پوشید
سرنای دل از بس که می لب نوشید

دریای عنایت از کرم می جوشید
هم بر لب تو مست شد و بخروشید

۱۸. (ش: ۸۶۰)

عشق ازلت نبود، آدم کوشید
سرنای تو از بس که می لب نوشید

او را به حواس نقش سرنا پوشید
هم بر لب تو مست شد و بخروشید

↓ نزهةالمجالس (شروانی، ۱۳۷۵: ۱۹۸ رباعی ۳۸۷) قاضی ابوالماجد

سرنای تو چندان ز لب می نوشید
انگشتانت چو پرده بر وی پوشید

کاندر دهن مست شد و بخروشید
در پرده دریدن جهانی کوشید

۱۹. (ش: ۸۸۸)

گفتی که: «بیا که باغ خندید و بهار
آنجا که تو نیستی از اینهام چه سود؟»

شمع است و شراب و شاهدان چو نگار
و آنجا که تو هستی خود از اینها به چه کار؟

نسخ خطی: نسخه شماره ۱۴۵۹۰، سفینه تبریز، (کتابت ۷۲۱-۷۲۳ق)، در صفحه ۳۰۰، بدون ذکر نام شاعر آمده: ۱
۲۰. (ش: ۹۰۸)

آن ساقی روح در دهد جام آخر
گردد فلک تند مرا رام آخر

این مرغ غریب بجهد از دام آخر
وز کرده پشیمان شود ایام آخر

↓ قره‌العین (قاضی اوش، ۱۳۵۴: ۱۲۹)

از بخت بیابم‌ای صنم کام آخر
گردد فلک تند مرا رام آخر

وز نامه تو بر آیدم نام آخر
وز کرده پشیمان شود ایام آخر

منابع دیگر: التوسل الی الترسل (بغدادی، ۱۳۸۵: ۲۹۴)

۲۱. (ش: ۱۰۰۴)

ای عشق بیا به تلخ خویان خو بخش گردد
از باغ جمال تو چه کم خواهد شد

ای پشت جهان به حسن جویان رو بخش
زان سیب زنخدان، دو سه شفتالو بخش

↓ نزهةالمجالس (شروانی، ۱۳۷۵: ۳۹۸ رباعی ۱۹۴۹) فخرالدین مبارکشاه

زان سنبل تازه، نافه آهو بخش
از باغ جمال تو چه کم خواهد شد

دل راه، جانی ز نرگس جادو بخش
ای سیب زنج، هان! دو سه شفتالو بخش!

حاضر همه و تو غایب ای زیبا یار
و آنجا که تو حاضری خود اینها به چه کار؟!

باغ و گل و مل نوای مرغان بهار
این جا که تو غایبی از اینهام چه سود؟

منابع دیگر: معارف (بهاء‌الدین ولد، ۱۳۸۲: ج ۱: ۱۰۸).

۲۲. (ش: ۱۰۹۰)

حاشا که کند دل به دگر جا منزل
چشمم چو شکفت غیر آب تو نخورد

↓ دیوان (اوحدالدین کرمانی، ۱۳۶۶: ۲۲۶ رباعی ۱۰۸۸)

حاشا که کند دل به دگر جا منزل
گر دیده من به شاهدهی درنگرد

۲۳. (ش: ۱۲۰۹)

کردی تو قبول و من زرد می‌ترسم
از بیم زوال آفتاب حسنت

↓ سفینه کهن رباعیات (مرادی و وفایی، ۱۳۹۵: ۲۵۸ رباعی ۹۱۴ ناشناس)

در خدمت تو ز چشم بد می‌ترسم
از غایت لطف تو من مسکین را

۲۴. (ش: ۱۲۳۴)

گفتم که مگر غمت بود درمانم
او از سر لطف گفت: «درمان تو چیست؟»

↓ نزهة‌المجالس (شروانی، ۱۳۷۵: ۲۸۴ رباعی ۱۰۳۱ طغانشاه)

گفتم که مگر غمت بود درمانم
بر خاک درت نشسته می‌دانستم

منابع دیگر: «اشعار فارسی کاشی‌های تخت سلیمان» (قوچانی، ۱۳۷۱: ۷۴). سفینه ترمذ (یغمور، ۱۳۹۶: ۴۹۰ خواجه عبده).

۲۵. (ش: ۱۲۸۴)

دستارم و جبه و سرم هر سه به هم
نشیدستی تو نام من در عالم

↓ دیوان (منسوب به بابا افضل، ۱۳۱۱: ۱۵۴ رباعی ۳۲۳)

دستار و سر و پیرهنم هر سه به هم
سر تا سر آفاق بگردیدم من

۲۶. (ش: ۱۳۱۲)

ما خرکه ز دیبای الستش داریم
ما مذهب چشم شوخ مستش داریم

دل را مثل مهره به دستش داریم
دین سر زلف بت پرستش داریم

^۱ در دیوان چاپ فروزانفر «به یک» نوشته شده است که در آن صورت وزن رباعی نادرست است.

۲۷. (ش: ۱۳۱۳)

ما مذهب چشم شوخ مستش داریم
گویند جز این هر دو بود دین درست

کیش سر زلف بت پرستش داریم
از دین درست ما شکستش داریم

۲۸. (ش: ۱۳۱۴)

ما مذهب چشم شوخ مستش داریم
هر چند شکست یار دل‌ها شکند

کیش سر زلف بت پرستش داریم
ما هم دل و جان بهر شکستش داریم

↓ معارف (بهاءالدین ولد، ۱۳۸۲: ۲۶۷ ج ۱ و ۲ ج ۹۵)

ما مذهب چشم شوخ مستش داریم
منابع دیگر: دیوان (اخصیکتی، ۱۳۳۷: ۴۷۹):

کیش سر زلف بت پرستش داریم

ما مذهب چشم شوخ شنگش داریم
ماییم و دلی و نیم جانی ز غمش

کیش سر زلف مشک رنگش داریم
و آن نیز برای صلح و جنگش داریم

۲۹. (ش: ۱۳۶۵)

در عالم گل گنج نهانی ماییم
چون از ظلمات آب و گل بگذشتیم

دارنده ملک جاودانی ماییم
هم خضر و هم آب زندگانی ماییم

↓ تبصرة المبتدی (قونوی، ۱۳۶۴: ۸۸)

چون از ظلمات آب و گل بگذشتیم

نسخ خطی: در نسخه شماره ۵۵۷/۲، «مطالع الايمان» (کتابت ۶۶۰ق)، در صفحه ۳۵ آمده است: ۱

۳۰. (ش: ۱۴۴۵)

با هر دو جهان به جنگ باید بودن
مردانه و مرد رنگ باید بودن

بیزار ز لعل و سنگ باید بودن
ور نی به هزار ننگ باید بودن

۳۱. (ش: ۱۴۴۶)

با روی بتان چو رنگ باید بودن
مردانه و مرد رنگ باید بودن

با رنگ عدو پلنگ باید بودن
ور نه به هزار ننگ باید بودن

۳۲. (ش: ۱۴۴۷)

در عشق تو شوخ و شنگ باید بودن
با جان خودم به جنگ باید بودن

مردانه و مرد رنگ باید بودن
ور نی به هزار ننگ باید بودن

↓ دیوان (سنایی، ۱۳۸۸: ۱۱۶۰ رباعی ۳۹۹)

اندر دریا نهنگ باید بودن
اندر صحرا پلنگ باید بودن
مردانه و مرد رنگ باید بودن
ور نه به هزار ننگ باید بودن

منابع دیگر: مقالات شمس (تبریزی، ۱۳۸۵: ۱۸۹)

۳۳. (ش: ۱۴۹۹)

رفتگی و نرفتگی بت بگزیده من
مهرت ز دل و خیالت از دیده من
می‌گردم باشد که به پیشم افتی
ای راه نمای راه پیچیده من

↓ مرصادالعباد (نجم رازی، ۱۳۸۹: ۳۶۰)

هرگز نشودای بت بگزیده من
گر از پس مرگ من بجویی یابی
مهرت ز دل و خیالت از دیده من
مهر تو در استخوان پوسیده من

نسخ خطی: در نسخه شماره ۱۴۵۹۰، سفینه تبریز، کتابت (۷۲۱-۷۲۳ق)، صفحه: ۲۹۹ به تمنی اصفهانی منسوب است. / در سفینه اشعار شماره ۹۰۰ (سده هشتم)، صفحه: ۵۴۹ به رابعه بنت کعب منسوب است.

منابع دیگر: «اشعار فارسی کاشی‌های تخت سلیمان» (قوچانی، ۱۳۷۱: ۷۷)، «تاریخ شعر زنان» (کراچی، ۱۳۹۷: ۱۵۵) بنت کعب

۳۴. (ش: ۱۵۷۸)

مانند توام در دو جهان کیست؟ بگو
وان کیست که بی‌امید تو زیست؟ بگو
من بد کنم و تو بد مکافات کنی
پس فرق میان من و تو چیست؟ بگو

۳۵. (ش: ۱۵۷۹)

ای جان جهان جز تو کسی کیست؟ بگو
بی‌جان و جهان هیچ کسی زیست؟ بگو
من بد کنم و تو بد مکافات دهی
پس فرق میان من و تو چیست؟ بگو

↓ دیوان (اوحدالدین کرمانی، ۱۳۶۶: ۲۶۲ رباعی ۱۳۷۴)

بی‌جرم درین جهان توان زیست بگو
ناکرده گنه، در جهان کیست؟ بگو
من بد کنم و تو بد دهی پاداشم
پس فرق میان من و تو چیست؟ بگو

منابع دیگر: نزهة المجالس (شروانی، ۱۳۷۵: ۵۶۴ رباعی ۳۲۱۰) ناشناس، رباعیات خیام در منابع کهن (میرافضلی، ۱۳۸۲: ۲۷۵).

۳۶. (ش: ۱۶۵۶)

گر آب دهی نهال خود کاشته‌ای
ور پست کنی مرا تو برداشته‌ای
خاکی بودم به زیر پاهای خسان
همچون فلکم مها تو افراشته‌ای

↓ (باب‌الالباب (عوفی، ۱۳۲۴: ۲۸۲ ج ۱) محمود بن احمد النیشابوری)

گر آب دهی نهال خود کاشته‌ای
از دست می‌کنم چو پنداشته‌ای
من بنده همانم که تو پنداشته‌ای

منابع دیگر: کشف‌الاسرار (میبدی، ۱۳۶۳: ۳۹۸ ج ۲ و ۳)، الاوامر العلائیه (الجعفری الرغدی، ۱۳۳۳: ۱۶۶)، (۲۱).

۳۷. (ش: ۱۶۶۵)

ای در دل هر کسی ز مهرت تابی
وی از تو تضرعی به هر محرابی

جاوید شبی باید و خوش مهتابی
 ↓ دیوان (سنایی، ۱۳۸۸: ۱۱۷۱ رباعی ۴۸۵)
 در پیش خودم همی کنی آنجایی؟
 تا با تو غمی بگویم از هر بابی
 جاوید شبی بیاید و مهتابی
 منابع دیگر: «غنیة الکاتب و منیة الطالب» (خویی، ۱۳۷۹: ۳۲۰). مکتوبات (مولوی، ۱۳۷۱: ۱۱۵، ۱۳۷).
 ۳۸. (ش: ۱۷۲۸)

با خنده بر بسته چرا خرسندی؟!
 فرقت میان عشق کز جان خیزد
 چون گل باید که بی تکلف خندی
 تا آنک به ریسمانش برخود بندی
 ↓ نزهة المجالس (شروانی، ۱۳۷۵: ۱۶۴ رباعی ۱۵۰) رضی نیشابوری
 ای شمع به هرزه چند برخود خندی؟!
 فرقت میان سوز کز جان خیزد
 تو سوز دل مرا کجا ماندی
 با آن که به ریسمانش برخود بندی

نسخ خطی: نسخه شماره ۱۴۵۹۰، سفینه تبریز (۷۲۱-۷۲۳ق)، در صفحه ۲۶۶ به نام رضی نیشابوری آمده است.
 منابع دیگر: مرصاد العباد (نجم رازی، ۱۳۸۹: ۱۲۴)، رباعی نامه (بهشتی، ۱۳۵۶: ۱۵۲) رضی نیشابوری.
 ۳۹. (ش: ۱۸۸۱)

شمعی است دل مرد بر افروختنی
 ای بی خبر از ساختن و سوختنی
 چاکبست ز هجر دوست بردوختنی
 عشق آمدنی بود نه آموختنی
 ↓ دیوان (سنایی، ۱۳۸۸: ۱۱۷۸ رباعی ۵۲۲)
 پرسی که ز بهر مجلس افروختنی
 ای بی خبر از سوخته و سوختنی
 در عشق چه لفظهاست بردوختنی
 عشق آمدنی بود نه آموختنی
 منابع دیگر از نسخ خطی: نسخه شماره ۱۳۳۴ف، کلیات سنایی، کتابخانه بایزید ولی ترکیه، دانشگاه تهران، (کتابت ۸۴ق)، صفحه ۳۱۸.

نسخه شماره ۱۴۵۹۰، سفینه تبریز (۷۲۱-۷۲۳ق)، کتابخانه مجلس، بخش «خلاصه الاشعار فی الرباعیات» در صفحه ۳۰۰ به نام سنایی آمده است.
 منابع چاپی دیگر: نزهة المجالس (شروانی، ۱۳۷۵: ۲۳۹ رباعی ۶۹۳) سنایی، نامه ها (عین القضاة، ۱۳۷۷، ج ۱: ۳۶۰)، اسرار التوحید (محمد بن منور، ۱۳۸۱: ۴۷)، لمعة السراج (ناشناس، ۱۳۴۸: ۲۱)، روح الارواح (سمعانی، ۱۳۸۴: ۱۲۰)، مرصاد العباد (نجم الدین رازی، ۱۳۸۹: ۴۸۷).

ای روی تو را پیشه جهان آرایی
 آن سلسله سحر تو را، آن شاید
 وی زلف تو را قاعده عنبرسایمی
 کش می گزی و می کنی و می خایی
 ↓ لباب الالباب (عوفی، ۱۳۲۴: ج ۱ ص: ۲۳۹) شمس الدین محمد بن الذابی
 ای روی تو را پیشه جهان آرایمی
 وای قاعده زلف تو عنبرسایمی

با سودایت خوشست جان را و که دید
بازرگانی چون تو خوش سودایی
۴۱. (ش: ۱۹۶۲)

ماییم در این زمان زمین پیمایی
بگذاشته هر شهر به شهر آرایی
چون کشتی یاوه گشته در دریایی
هر روز به منزلی و هر شب جایی
↓ نزهةالمجالس (شروانی، ۱۳۷۵: ۲۷۰ رباعی ۹۲۵) ناشناس

ماییم در این زمان زمین پیمایی
بی‌دیده و دل بمانده در سودایی
تن جایی و دل جایی و دلبر جایی
منابع دیگر: التوسل الی التوسل (بهاءالدین بغدادی، ۱۳۸۵: ۳۵۲)، لمعةالسراج (ناشناس، ۱۳۴۸: ۶۲).

۲-۱-۱. بررسی رباعیاتی که یک مصرع از آن‌ها تضمین شده است

دوازده رباعی از رباعیات مولانا در یک مصرع و اغلب در ساختار نیز، به مانند رباعیاتی است که از پیشینیان سروده شده است، این رباعیات عبارت است از:

۱. (ش: ۲۰۸)

از حلقه گوش او دلم با خبراست
در حلقه او دل از همه حلقه برست
زیر و زیر چرخ پر است از غم او
هر ذره چو آفتاب زیر و زبر است
↓ نزهةالمجالس (شروانی، ۱۳۷۵: ۳۵۵، رباعی ۱۵۹۹) کمال‌الدین اسماعیل

از حلقه گوش او دلم با خیر است
کاین تندی طبع همه از بهر زر است
از گوش تو خود قیاس می‌باید کرد
کانجا که زر است پاره‌ای نرم‌تر است
منابع دیگر: سفینه کهن رباعیات (مرادی و وفایی، ۱۳۹۵: ۲۷۵ رباعی ۱۰۰۴) کمال‌الدین اسماعیل، دیوان (کمال‌الدین، ۱۳۹۹: ۳۱۹ رباعی ۷۰۷).

۲. (ش: ۲۱۵)

چشم تو ز روزگار خونریزتر است
تیر مژه تو از سنان تیزتر است
رازی که بگفته‌ای بگوشم واگوی
زان روی که گوش من گران‌خیزتر است
↓ دیوان (عبدالواسع جبلی، ۱۳۵۶: ۶۶۴)

دیدار تو از می‌طرب انگیزترست
طبع تو ز آتش جفا تیز ترست
چشم تو ز روزگار خونریزترست
خال تو ز شعر من دلاویزترست
نسخ خطی: نسخه شماره ۲/۲۴۸، دیوان عبدالواسع جبلی، (کتابت ۹۹۹ق) صفحه: ۱۶۴ آمده است.

۳. (ش: ۳۰۱)

سلطان ملاحه مه موزون منست
در سلسله‌اش این دل مجنون منست
بر خاک درش خون جگر می‌ریزم
هر چند که خاک او به از خون منست
↓ دیوان (کمال‌الدین اسماعیل، ۱۳۹۹: ۲۴۱ رباعی ۱۶۳)

درد تو دوی دل وارون منست
آسایش اندرون و بیرون منست
بر خاک در تو خون دل ریختنی‌ست
کان خاک به هر حال به از خون منست

۴. (ش: ۴۴۸)

ای سرو روان باد خزانست مرساد
ای چشم جهان چشم بدانت مرساد
ای آنکه تو جان آسمانی و زمین
جز رحمت و جز راحت جانت مرساد
↓ نزهةالمجالس (شروانی، ۱۳۷۵: ۵۰۹ رباعی ۲۸۰۳) صدر خجندی

ای چشم جهان چشم جهانست مرساد
خون دل یاقوت، مگیراد لبست
دردی به دو چشم ناتوانت مرساد
دود دل لاله در رخانت مرساد
۵. (ش: ۸۱۶)

از درد چو جان تو به فریاد آید
والله که اگر داد کنی، داد آید
↓ دیوان (سنایی، ۱۳۸۸: ۱۱۳۸ رباعی ۲۲۱)

چون عالمی از قحط به فریاد آید
گر یاد آمد نه آب از داد آمد
آن‌گه ز خدای عالمت یاد آید
چون بر صحرا باد بری، باد آید
۶. (ش: ۱۰۰۲)

سوگند بدان جان که شدست او پستش
سوگند بدان دم که مرا می‌دیدند
سوگند بدان سر که شده است او مستش
سغراق به دستی و به دستی دستش
↓ جنگ رباعیات (میرافضلی، ۱۳۹۴: ۳۲ رباعی ۱۲۰) سنایی

آن بت که زمانه از برم بگستش
گر نه به کلیسای روم بینی
منابع دیگر: «روح‌الارواح» (سمعانی، ۱۳۸۴: ۱۶۸)

۷. (ش: ۱۱۵۴)

دل داد مرا که دلستان را بزدم
جانی که بدو زنده‌ام و خندانم
آن را که نواختم، همان را بزدم
دیوانه شدم چنان که جان را بزدم
۸. (ش: ۱۱۵۵)

از شور و جنون رشک جنان را بزدم
دل داد مرا که دلستان را بزدم
ز آشفته دلی راحت جان را بزدم
و آن را که نواختم همان را بزدم
↓ نزهةالمجالس (شروانی، ۱۳۷۵: ۵۴۹ رباعی ۳۰۹۹) ناشناس

دل داد مرا که دلستان را بزدم
در عشق تو، گفته‌ام که: جانی بزنم
وان قد چو سرو بوستان را بزدم
آن قول درست گشت، جان را بزدم
۹. (ش: ۱۲۳۷)

من یک جانم که صد هزار است تنم
چون موج برآوردم سر از تن خود
چون جمله منم ز غیر خودم نزنم
نیکو بنگر هست سرم عین تنم

۱۰. (ش: ۱۲۳۹)

من یک جانم که صد هزار است تنم
لیکن چه کنم که بند دارد دهنم؟
دیدم دو هزار خلق کان من بودم
زان جمله ندیده‌ام یکی را که منم

↓ «رباعیات اوحدالدین کرمانی در کهن‌ترین منابع» (میرافضلی، ۱۳۷۹: ۷۱ و ۷۲)

من یک جانم که صد هزار است تنم
چه جان و چه تن که من همه خویشتنم
خود را دگری ساخته‌ام این عجب است
تا شاد کنم آن دگری را که منم

۱۱. (ش: ۱۲۸۵)

من خاک تو را به چرخ اعظم ندهم
غم‌های تو را به هر دو عالم ندهم
نقش خود را نثار عالم کردم
وز نقش تو من آب به آدم ندهم

↓ کشف الاسرار (میبدی، ۱۳۶۳، ج ۹: ۱۲۶)

مهر تو به مهر خاتم جم ندهم
وصلت به دم مسیح مریم ندهم
عشقت به هزار باغ خرم ندهم
یک دم غم تو به هر دو عالم ندهم

۱۲. (ش: ۱۸۹۷)

از گل قفس هدهد جان‌ها تو کنی
از خاک سیه شکرشان‌ها تو کنی
آن را که چنین سرمه کشی او داند
کاین‌ها ز تو آید و چنان‌ها تو کنی

↓ نزهة‌المجالس (شروانی، ۱۳۷۵: ۵۸۱، رباعی ۳۳۳۳) صدر خجندی

بر چهره ز خون دل نشان‌ها تو کنی
دل‌ها تو بری و قصد جان‌ها تو کنی
و آنکه گویی که: عهد ما بشکستی!
آن‌ها ز تو آید، آن‌چنان‌ها تو کنی

۲. بینامتنیت ضمنی در رباعیات مولانا با تکیه بر رباعیات شعرای متقدم

همان‌طور که پیش‌تر نیز بدان اشاره شد، در بینامتنیت ضمنی، مؤلف متن دوم قصد پنهان‌کاری ندارد و به همین دلیل در متن خود نشانه‌هایی را به کار می‌برد که با آن می‌توان بینامتن را تشخیص داد و منبع آن را نیز شناخت. بر همین اساس می‌توان رباعیاتی را که مولانا در آن‌ها به استقبال رباعیات پیشینیان رفته و با اقتباس از آن‌ها به نظیره‌گویی می‌پردازد، و یا در تعامل با رباعیات دیگر شعرا با حفظ ساختار، جوابیه‌ای می‌سراید، در حوزه بینامتنیت ضمنی بررسی نمود.

۲-۱. نظیره‌گویی

۳۱ رباعی از رباعیات مولانا در محتوا و ساختار، اقتباسی از رباعیات پیشینیان است، مولانا در این دسته از رباعیات اغلب با حفظ قافیه، ردیف و ساختار کلی رباعیات پیشینیان به تتبع از آن‌ها به نظیره‌گویی پرداخته است:

۱. (ش: ۱۱۰)

ای هرچه صدف بسته در یای لب
وی هر چه گهر فتاده در پای لب
از راه زبان رسید جانم تا لب
گر ره ندهی وای من و وای لب

↓ نزهةالمجالس (شروانی، ۱۳۷۵: ۳۸۸ رباعی ۱۸۶۶) جمال اشهری

ای چشمه جان بسته به دریای لب
وی شیفته عالمی، ز سودای لب
جانم ز نهانخانه این سینه تنگ
بر بام لب آمد به تماشای لب

۲. (ش: ۲۱۳)

هر روز دلم در غم تو زار تر است
وز من دل بیرحم تو بیزارتر است
بگذاشتیم، غم تو نگذاشت مرا
حقا که غمت از تو وفادارتر است

↓ نسخه برگردان رسائل العشاق (سیفی نیشابوری، ۱۳۹۹: ۳۹۶) (اوایل سده هفتم) (کتابت ۸۵عق)

هجر تو ز وصل تو نکوکارتر است
هر روز دل مرا خریدارتر است
هر چند به من وصل سزاوارتر است
آخر غم هجر تو وفادارتر است

۳. (ش: ۳۱۱)

ای دل تو و درد او که درمان اینست
غم می خور و دم مزن که فرمان اینست
گر پای بر آرزو نهادی یک چند
کشتی سگ نفس را و قربان اینست

↓ مختارنامه (عطار، ۱۳۵۸: ۲۰۴ رباعی ۲۶)

در عشق اگر جان بدهی جان اینست
ای بی سرو سامان، سر و سامان اینست
گر در ره او دل تو دردی دارد
آن درد نگه دار که درمان اینست

۴. (ش: ۳۶۴)

یاری که به نزد او گل و خار یکی ست
در مذهب او مصحف و زنار یکی ست
ز نهار به نزد او کسی را مفرست
کو را خر لنگ و اسب رهوار یکی ست

↓ دیوان (اوحدالدین کرمانی، ۱۳۶۶: ۱۳۸ رباعی ۳۴۱)

در راه خرد امین و طرار یکی ست
و اندر پس پرده سر و اسرار یکی ست
سلطان و گدا و بت پرست و کافر
آنجا که حقیقت ست هر چار یکی ست

۵. (ش: ۳۹۰)

گر دامن وصل تو کشم جنگی نیست
ور طعنه عشقت شنوم ننگی نیست
با وصل خوشت می زنم و می گیرم
وصلی که در او فراق را رنگی نیست

↓ لوائح (عین القضاة، ۱۳۳۷: ۳۵)

در عشق تو از ملامتم ننگی نیست
با پنجه آن ازین سخن جنگی نیست
این شربت عاشقی همه محرم راست
نامحرم را درین قدح رنگی نیست

منابع دیگر: مرصادالعباد (نجم رازی، ۱۳۸۹: ۳۸۵)، رباعیات (خیام، ۱۳۶۷: ۱۸۸)

۶. (ش: ۴۸۴)

یاری که مرا در غم خود می بندد این
غمگینم از آنکه خوشدلم نپسندد
چون ببند او مرا که من غمگینم
پنهان پنهان شکر شکر می خندد

۷. (ش: ۴۸۵)

ماهی که کمر گرد قمر می‌بندد
چون بیند او که من چنین گریانم

↓ نزهةالمجالس (شروانی، ۱۳۷۵: ۴۳۸ رباعی ۲۲۵۴) ✎ مجیرالدین بیلقانی

با من چو شبی به وصل در پیوندد
بنشینم و در فراق او می‌گیرم

۸. (ش: ۵۰۵)

از روی تو روی من جمالی دارد
از تو جگرم آب زلالی دارد

↓ دیوان(سنایی، ۱۳۸۸: ۱۱۲۸ رباعی ۱۵۰)

از روی تو دیده‌ها جمالی دارد
در هر دل و جان غمت نهالی دارد

۹. (ش: ۵۴۰)

زهر از کف یار سیمبر بتوان خورد
بس بانمکست یار بس بانمک است

↓ نزهةالمجالس (شروانی، ۱۳۷۵: ۲۶۱ رباعی ۸۵۱) ✎ شفروه

پنداشت دلم کز تو بری بتوان خورد
بیچاره ندانست، که بر خوان لبست

۱۰. (ش: ۵۵۴)

گر صبر کنم جامه و جان می‌سوزد
ور بانگ برآورم دهان می‌سوزد

↓ مختارنامه (عطار، ۱۳۵۸: ۲۳۲ رباعی ۸۷)

از آه دلم کام و زبان می‌سوزد
ای شمع اگر بسوزدت تن سهل است

۱۱. (ش: ۵۶۶)

می‌جوشد دل که تا به جوش تو رسد
می‌نوشد زهر تا به نوش تو رسد

۱۲. (ش: ۵۶۷)

کی باشد کین نیش به نوش تو رسد؟
زیرا که تو کیمیای بی‌پایانی

زهرم به لب شکر فروش تو رسد؟
ای خوش خامی که او به جوش تو رسد

↓ نزهةالمجالس (شروانی، ۱۳۷۵: ۴۶۹ رباعی ۲۴۹۰ ☞ ناشناس)

آیا بود آن که دل، به هوش تو رسد دستم، به لب شکر فروش تو رسد؟
بیدار شو از خواب خوش، ای جان و جهان تا ناله زار من، به گوش تو رسد
۱۳. (ش: ۸۸۶)

گر رنگ خزان دارم و گر رنگ بهار تا هر دو یکی نشد نیامد گل و خار
در ظاهر خار و گل، مخالف دیدار بر چشم خلاف دید، خندد گلزار
۱۴. (ش: ۸۸۷)

من رنگ خزان دارم و تو رنگ بهار تا این دو یکی نشد نیامد گل و خار
این خار و گل از چه شد مخالف دیدار بر چشم خلاف بین بخندای گلزار
↓ «سوانح العشاق» و «رسالة الطيور» (غزالی، ۱۳۷۶: ۷۸ و ۱۵۰)

چون رویم زرد دید آن سبزه نگار گفتا که: «دگر به وصلم امید مدار
زیرا که تو ضد ما شدی از دیدار تو رنگ خزان داری و من رنگ بهار»
۱۵. (ش: ۹۵۰)

معشوقه ما کران نگیرد هرگز وین شمع و چراغ ما نمیرد هرگز
هم صورت و هم آینه و الله که وی است این آینه زنگی نپذیرد هرگز
↓ دیوان (اوحالدین کرمانی، ۱۳۶۶: ۲۱۵ رباعی ۹۸۴)

عشق آفت و نقصان نپذیرد هرگز وین آینه زنگار نگیرد هرگز
هر گه که دل از دوست جفایی یابد بیمار شود ولی نمیرد هرگز
منابع دیگر: نزهةالمجالس (شروانی، ۱۳۷۵: ۲۵۴ رباعی ۷۵۹ ☞ ناشناس)

۱۶. (ش: ۹۸۷)

چون روبه من شدی تو از شیر مترس چون دولت تو منم ز ادبیر مترس
از چرخ چو آن ماه تو را همراه است گر روز بگاهست و گر دیر مترس
↓ جنگ رباعی (میرافضلی، ۱۳۹۴: ۳۶۲ رباعی ۷ باباافضل ☞)

هان ای دل بد زهره! ز شمشیر مترس بفشار قدم، ز حمله شیر مترس
در ساحت این زمانه عاریتی زاقبال مشو شاد و ز ادبیر مترس
۱۷. (ش: ۹۹۹)

آن رند و قلندری نهان آمد فاش در دیده من بجو نشان کف پاش
یا او است خدا یا که فرستاده خدش ای مطرب جان یکی نفس ما را باش
↓ مختارنامه (عطار، ۱۳۵۸: ۱۶۹ رباعی ۵)

دوش آمد و گفت: در درون ما را باش در خاک نشین و غرق خون ما را باش
بر من می زد تا ز من هیچ نماند چون هیچ شدم گفت: کنون ما را باش

۱۸. (ش: ۱۱۶۳)

از خویش بچستن آرزو می‌کندم
در بند مقامات همی بودم من
آزاد نشستن آرزو می‌کندم
وان بند گسستن آرزو می‌کندم
↓ نزهةالمجالس (شروانی، ۱۳۷۵: ۶۲۷ رباعی ۳۶۸۷) ﴿ناشناس﴾

با یار نشستن، آرزو می‌کندم
عهدی کردم که نیز نامش نبرم
وز غصه برستن، آرزو می‌کندم
آن عهد شکستن، آرزو می‌کندم
(ش: ۱۲۲۶)

از عشق تو گشتم ارغنون عالم
مانده چنگ شد همه اشکالم
وز زخمه تو فاش شده احوالم
هر پرده که می‌زنی مرا می‌نالم
↓ دیوان (کمال‌الدین اسماعیل، ۱۳۹۹: ۲۹۷ رباعی ۵۵۵)

از عشق تو گر چه شهره‌ام در عالم
مانند گل دو رنگ بر چهره زرد
زان روی که تا نهفته ماند حالم
گلگونه‌ای از خون جگر می‌الم
(ش: ۱۲۴۶)

من عاشق روی تو نگارم چکنم
هر لحظه یکی شور برآرم چکنم
وز چشم خوش تو شرمسارم چکنم
والله به خدا خبر ندارم چکنم
↓ مختارنامه (عطار، ۱۳۵۸: ۱۵۳ رباعی ۳۰)

من عاشق زار روی یارم چکنم
گردیده من شوند ذرات دو کون
از معتکفان کوی یارم چکنم
نتوان نگریست سوی یارم چکنم
(ش: ۱۲۸۶)

من درد تو را به هیچ مرهم ندهم
گفتم جان را به یار محرم ندهم
یکی موی ترا بهر دو عالم ندهم
از گفته خود بیش دهم کم ندهم
↓ مختارنامه (عطار، ۱۳۵۸: ۱۶۵ رباعی ۱۷)

رنج تو به صد گنج مسلم ندهم
چون درد تو درمان دلم خواهد بود
ملک غم تو به ملکت جم ندهم
یک ساعته دردت به دو عالم ندهم
(ش: ۱۴۴۸)

پالوده شوی در طلب پالودن
تا لذت پالودنتان شرح دهد
فرسوده شوی در هوس فرسودن
در نیست چگونه هست خواهد بودن
(ش: ۱۴۵۱)

پیموده شدم ز عشق تو پیمودن
نی روز بخوردن و نه شب بغنودن
فرسوده شدم ز عشق تو فرسودن
ای دوستی تو دشمن خود بودن
↓ نزهةالمجالس (شروانی، ۱۳۷۵: ۵۳۵ رباعی ۲۹۹۶) ﴿سید حسن غزنوی﴾

پالوده شدم، ز خون دل پالودن با
 فرسوده شدم، ز دل به غم فرسودن
 تو به حضر، قرار و آرامم نیست
 بی تو به سفر، چگونه خواهم بودن؟
 ۲۴. (ش: ۱۴۵۳)

فرخ باشد جمال سلطان دیدن
 جان زنده شود ز روی جانان دیدن
 من سلسله عشق تو دیدم در خواب
 یارب چه بود خواب پریشان دیدن؟!
 ↓ نزهةالمجالس (شروانی، ۱۳۷۵: ۳۲۴ رباعی ۱۳۴۱ ☞ دختر سالار)

با درد تو نیست روی درمان دیدن
 دشوار بود وصل تو آسان دیدن
 من دوش به خواب دیده‌ام زلف تو را
 گویی چه بود خواب پریشان دیدن؟!
 ۲۵. (ش: ۱۴۶۱)

گر دست بشد ز کار پای می‌زن
 گر نیست تو را به عقل رای می‌زن
 ↓ دیوان (اوحدالدین کرمانی، ۱۳۶۶: ۱۵۰ رباعی ۴۳۷)

ای دل به غم فراق راهی می‌زن
 بر چنگ امید او نوایی می‌زن
 زنه‌ار هزیمت مشو ار خسته شوی
 افتاده و خسته دست و پای می‌زن
 ۲۶. (ش: ۱۵۴۰)

در اصل یکی بد است جان من و تو
 پیدای من و تو و نهان من و تو
 خامی باشد که گویی آن من و تو
 برخاست من و تو از میان من و تو
 ۲۷. (ش: ۱۵۴۱)

در اصل یکی بد است جان من و تو
 خود از پی فهمم گفتم: آن من و تو
 پیدای من و تو و نهان من و تو
 چون نیست من و تو، در میان من و تو
 ↓ نزهةالمجالس (شروانی، ۱۳۷۵: ۱۴۷ رباعی ۴۸ ☞ جمال‌الدین خلیل)

چون هر دو یکی شدند جان من و تو
 من تو شده‌ام، تو من شدستی، اکنون
 شاید که یکی بود نشان من و تو
 فرقی نتوان کرد میان من و تو
 ۲۸. (ش: ۱۶۴۵)

برخیز و به نزد آن نکونام درآی
 در صحبت آن یار دل‌رام درآی
 زین دام برون جه و در آن دام درآی
 از در اگرت براند از بام درآی
 ↓ مختارنامه (عطار، ۱۳۵۸: ۲۷ رباعی ۵۷)

برخیز و به بحر عشق دلدار درآی
 از هر دو جهان چو سوزنی برهنه گرد
 مردی کن و مردانه بدین کار درآی
 وانگاه به بحر سرنگونسار درآی
 ۲۹. (ش: ۱۶۹۲)

یک بوسه ز تو خواستم و شش دادی
 خوبی و کرم را چو نکو بنیادی
 شاگرد که بودی که چنین استادی
 ای دنیا را ز تو هزار آزادی

↓ دیوان (کمال‌الدین اسماعیل، ۱۳۹۹: ۲۴۲، رباعی ۱۶۹)

پیوسته کنی تو از غم من شادی
پس هم تو گله کنی و من آزادی
۳۰. (ش: ۱۶۹۷)

ای شادی را ز تو هزاران شادی
وان سرو چمن را که کمین بنده تست

↓ دیوان (اوحدالدین کرمانی، ۱۳۶۶: ۱۱۱، رباعی ۱۱۰)

ای از تو خرابی سبب آبادی
در بندگیست از دو جهان آزاد
۳۱. (ش: ۱۹۷۹)

گاه از غم او دست ز جان می‌شویی
سرگشته چرا گرد جهان می‌پویی
↓ تمهیدات (عین القضاة، ۱۳۷۷: ۲۳)

ای آنک همیشه در جهان می‌پویی
چیزی که تو جویان نشان اوئی

۲-۲. جوابیه یا مجابات

دو رباعی شماره ۶۲۲ و ۱۸۳۶ دیوان کبیر را مولانا را در پاسخ به دو رباعی که احتمال دارد از خیام باشد، سروده است. اغلب رباعیات مسئله ساز خیام، با پاسخی از جانب مخالفان همراه بوده است:

۱. (ش: ۶۲۲)

از مرگ دلا نه بر زیان خواهی شد
اول به زمین از آسمان آمده‌ای
↓ رباعیات (خیام، ۱۳۶۷: ۸۲، رباعی ۳۱۵)

دریاب که از روح جدا خواهی شد
می‌نوش ندانی ز کجا آمده‌ای
۲. (ش: ۱۸۳۶)

آن را که نکرد زهد سود، ای ساقی
مردانه در آ مگو تو زود، ای ساقی
↓ رباعیات (خیام، ۱۳۶۷: ۱۹۶، رباعی ۸۳)

زاهد نکند زهد سودای ساقی
پر کن قدحی باده تو زودای ساقی

چندان که من از بندگیات آزادی

شاگرد که‌ای بتا بدین استادی؟!

وز تو به خرابات هزار آبادی

از خدمتت آزاد و هزار آزادی

وای در غم تو هزار جان را شادی

هرگز دیدی بنده بدین آزادی

که قصه او به درد دل می‌گویی

کو از تو برون نیست کرا می‌جویی

این سعی تو را چه سود دارد گویی

با تست همی تو جای دیگر جویی

آن زهد نبود می‌نمودای ساقی

کاندر ازل آنچه بود، بودای ساقی

هر چند عمل چنان نمودای ساقی

کاندر ازل آن چه بود، بودای ساقی

نسخ خطی: در نسخه شماره ۲۷۵ ف، سفینه اشعار، (کتابت ۶۸۱ق) در صفحه ۸ به خیام منسوب است:^۱
 منابع دیگر: نزهة المجالس (شروانی، ۱۳۷۵: ۱۸۴ رباعی ۲۸۱ ع معزی)، رباعیات خیام در منابع کهن (میرافضلی، ۱۳۸۲: ۲۷۹).

نتیجه گیری

همچنین دواوین شعرای پیشین انجام گرفت، براساس بینامتنیت پنهان و غیرصریح ژنت ۵۳ رباعی بررسی شد، که در ۴۱ رباعی از آن، مولانا یک بیت و در ۱۲ رباعی دیگر یک مصرع از رباعیات شعرای پیشین را تضمین کرده است. ۳۳ رباعی دیگر نیز، براساس بینامتنیت ضمنی ژنت بررسی شد، که مولانا در ۳۱ مورد از آن به نظیره‌گویی براساس رباعیات پیشین پرداخته و در دو رباعی نیز جوابیه‌های زیبایی است که مولانا آن‌ها را در مقابل دو رباعی احتمالی از خیام سروده است. از مجموع ۸۶ رباعی بررسی شده، سراینده ۱۷ رباعی ناشناس بوده، و ۶۹ رباعی دیگر نیز به ۲۷ شاعر تعلق دارد، که از میان آن‌ها دو رباعی هر کدام به دو شاعر منسوب است. در جدول زیر نام هر شاعر به همراه شماره رباعیات بر طبق دیوان کبیر آمده است:

شماره	نام شاعر	تعداد	شماره رباعیات در دیوان کبیر
۱	سنایی	۸	۱۸۸۱، ۱۶۶۵، ۱۴۴۷، ۱۴۴۶، ۱۴۴۵، ۱۰۰۲، ۸۱۶، ۵۰۵
۲	اوحدالدین کرمانی	۸	۱۶۹۷، ۱۴۶۱، ۱۲۳۹، ۱۲۳۷، ۱۰۹۰، ۹۵۰، ۵۲۲، ۳۶۴
۳	عطار	۶	۱۶۴۵، ۱۲۸۶، ۱۲۶۴، ۹۹۹، ۵۵۴، ۲۱۱
۴	خیام	۴	۱۵۷۹، ۱۵۷۸، ۴۵۳، ۳۹۰
۴	احتمالاً از خیام	۲	۱۸۳۶، ۶۲۲
۵	سید حسن غزنوی	۵	۱۴۵۱، ۱۴۴۸، ۶۲۸، ۶۲۷، ۴۸
۶	کمال‌الدین اسماعیل	۴	۱۶۹۷، ۱۲۲۶۱، ۳۰۱، ۲۰۸
۷	اثیرالدین اخسیکتی	۳	۱۳۱۴، ۱۳۱۳، ۱۳۱۲
۸	رضی‌الدین نیشابوری	۳	۱۷۲۸، ۵۱۰، ۱۲۴
۹	مجیرالدین بیلقانی	۳	۴۸۵، ۴۸۴، ۳۵۶
۱۰	بابا افضل	۲	۱۲۸۴، ۹۸۷
۱۱	جمال‌الدین خلیل	۲	۱۵۴۱، ۱۵۴۰
۱۲	قاضی ابوالماجد	۲	۸۶۰، ۸۵۹
۱۳	صدر خجندی	۲	۱۸۹۷، ۴۴۸
۱۴	احمد غزالی	۲	۸۱۷، ۸۸۶
۱۵	فتوحی	۱	۲۲۱
۱۶	شرف‌الدین شفروه	۱	۵۴۰
۱۷	زکی مراغی	۱	۴۹۴
۱۸	سعدالدین اسعد النجار	۱	۶۰۳

زیرا که قَدَر عمل نمود ای ساقی

کاندر ازل آنچه بود، بود ای ساقی

زاهد نکند به زهد سود ای ساقی

پر کن قدح نبیذ زود ای ساقی

۶۹۹	۱	عزیز شروانی	۱۹
۱۰۰۴	۱	فخرالدین مبارکشاه	۲۰
۱۲۳۴	۱	ملک طغانشاه، یا خواجه عبده	۲۱
۱۴۹۹	۱	تمنی اصفهانی، یا بنت کعب	۲۲
۱۱۰	۱	جمال اشهری	۲۳
۱۴۵۳	۱	دختر حسام سالار	۲۴
۱۶۵۶	۱	محمود بن احمد النیشابوری	۲۵
۱۹۵۱	۱	شمس‌الدین محمد بن الذابی	۲۶
۲۱۵	۱	عبدالواسع جبلی	۲۷

منابع

- آذر، اسماعیل (۱۳۹۵). «تحلیلی بر نظریه‌های بینامتنیت ژنتی»، مجله پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی، شماره ۲۴ دوره هفتم، ص. ۱۱-۳۱.
- آلن، گراهام (۱۳۸۰). بینامتنیت، ترجمه پیام یزدانجو، تهران: نشر مرکز.
- اخصیکتی، اثیرالدین (۱۳۳۷). دیوان، به تصحیح و مقابله رکن‌الدین همایون فرخ، تهران: انتشارات کتابفروشی رودکی.
- اصفهان‌ی، کمال‌الدین اسماعیل (۱۳۹۹). دیوان غزلیات و رباعیات، تصحیح و تحقیق دکتر محمدرضا ضیاء، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- اهری، عبدالقادر (۱۳۵۸). الاقطاب القطبیه او البلغه فی الحکمه، تصحیح محمد تقی دانش‌پژوه، تهران: انجمن فلسفه ایران.
- بهاء‌الدین ولد، محمد (۱۳۸۲). معارف، به تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران: طهوری.
- بهشتی، احمد (۱۳۵۶). رباعی‌نامه، تهران: انتشارات روزنه.
- بیلقانی، مجیرالدین (۱۳۵۸). دیوان، تصحیح دکتر محمد آبادی، تبریز: مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- جلی، عبد الواسع (۱۳۵۶). دیوان. به اهتمام و تصحیح و تعلیق ذبیح‌الله صفا، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- خویی، حسام‌الدین حسن بن عبدالمؤمن (۱۳۷۹). مجموعه آثار حسام‌الدین خویی، به کوشش صغری عباس‌زاده، تهران: میراث مکتوب.
- خیام نیشابوری (۱۳۶۷). طریخانه، به اهتمام علامه جلال‌الدین همایی، چاپ دوم، تهران: موسسه نشر هما.
- رازی، نجم‌الدین (۱۳۸۹). مرصادالعباد، به اهتمام دکتر محمدامین ریاحی، تهران: علمی فرهنگی.
- رحیمی زنگنه، ابراهیم و دیگران (۱۳۹۶). «بازشناسی منبع ۳۸ رباعی منسوب به مولانا در متون ادبی و تاریخی»، دوفصلنامه تاریخ ادبیات، دوره ۱۰ شماره دوم. ص. ۳۵-۴۸.
- سمعانی، شهاب‌الدین احمد بن منصور (۱۳۸۴). روح‌الارواح، به کوشش نجیب‌مایل هروی، تهران: علمی و فرهنگی.
- سنایی غزنوی، ابوالمجدود (۱۳۸۸). دیوان. به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی، تهران: سنایی.
- سیفی نیشابوری، علی بن احمد (۱۳۹۹). رسائل‌العشاق و وسائل‌المشتاق، به کوشش جواد بشری، تهران: انتشارات دکتر محمود افشار.
- شروانی، جمال خلیل (۱۳۷۵). نزهة‌المجالس. تصحیح و تحقیق محمدامین ریاحی، تهران: علمی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۷). غزلیات شمس تبریز (دو جلد)، تهران: سخن.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۲). زبان شعر در نثر صوفیه، تهران: سخن.
- شمس تبریزی، محمدبن علی (۱۳۸۵). مقالات شمس تبریزی، تصحیح محمدعلی موحد، تهران: خوارزمی.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۴). سیر رباعی در شعر فارسی، تهران: فردوس.
- صادری، طه (۱۳۹۳). نسخه‌پژوهی رباعیات مشترک بین خیام و پنج شاعر (عطار، بابا افضل، مولوی، مجد همگر و حافظ)، پایان‌نامه دکترای تخصصی، گروه ادبیات، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.
- صباغی، علی (۱۳۹۱). «بررسی تطبیقی محورهای سه‌گانه بینامتنیت ژنت و بخش‌هایی از بلاغت اسلامی»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، سال نهم، شماره ۳۸، ص. ۵۹-۷۱.
- ظهیری سمرقندی، بهاء‌الدین محمد (۱۳۴۹). اغراض‌السیاسة فی اغراض‌الریاسة، به کوشش دکتر جعفر شعار، تهران: دانشگاه تهران.
- عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۵۸). مختارنامه، تصحیح، مقدمه و حواشی محمدرضا شفیع کدکنی، تهران: توس.
- عوفی، محمد (۱۳۵۹). جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات، (باب چهاردهم از قسم اول)، تصحیح دکتر امیر بانو مصفا (کریمی)، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- عوفی، محمد (۱۳۲۴). لباب‌الالباب، (جلد ۲) به کوشش ادوارد براون، لیدن: بریل.

- عین‌القضات همدانی (۱۳۷۷). *نامه‌های عین‌القضات همدانی*، (۳جلد)؛ به کوشش علینقی منزوی و عقیف عسیران، تهران: اساطیر.
- عین‌القضات همدانی (۱۳۷۷). *تمهیدات*. به کوشش عقیف عسیران، تهران: کتابخانهٔ منوچهری.
- عین‌القضات همدانی (۱۳۳۷). *لویح*، به تصحیح دکتر رحیم فرمنش، تهران: هنر.
- غزالی، احمد (۱۳۷۶). *مجموعه آثار فارسی احمد غزالی*، به کوشش احمد مجاهد، تهران: دانشگاه تهران.
- غزنوی، سیدحسن (۱۳۶۲). *دیوان*. به تصحیح و مقدمه محمد تقی مدرس رضوی، تهران: اساطیر.
- فرائدالسلوک (۱۳۶۸). به کوشش نورانی وصال و غلامرضا افراسیابی، تهران: پازنگ.
- قاضی اوش. (۱۳۵۴). *قره‌العین*، به اهتمام امین پاشا اجلالی، تبریز: انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی.
- قوچانی، عبدالله (۱۳۷۱). *اشعار فارسی کاشی‌های تخت سلیمان*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- قونوی، صدرالدین (۱۳۶۴). *تبصره‌المبتدی و تذکره‌المنتهی*، تصحیح نجفقلی حبیبی، مجلهٔ معارف، ۲(۱)، ۶۹-۱۲۸.
- کاشانی، افضل‌الدین محمد (۱۳۱۱). *رباعیات بابا افضل‌الدین کاشانی*، به اهتمام سعید نفیسی، تهران: کتابخانهٔ دانشکده.
- کراچی، روح‌انگیز (۱۳۹۷). *تاریخ شعر زنان از آغاز تا سدهٔ هشتم*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- کرمانی، اوحدالدین (۱۳۶۶). *دیوان رباعیات*، به اهتمام احمد ابومحبوب و مقدمهٔ محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران: سروش.
- کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی (۱۳۹۹). *دیوان*، به اهتمام و تصحیح دکتر محمدرضا ضیاء، تهران: انتشارات دکتر محمود افشار.
- لمعه السراج لحضرة التاج* (۱۳۴۸). به کوشش محمد روشن، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- لوئیس، فرانکلین دی (۱۳۸۳). *مولوی: دیروز و امروز، شرق و غرب*، ترجمهٔ فرهاد فرهمندفر، تهران: نشر ثالث.
- محمد بن منور (۱۳۸۱). *اسرارالتوحید فی مقامات شیخ ابوسعید ابوالخیر*، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگاه.
- مرادی، ارحام؛ وفا، محمداشعین (۱۳۹۵). *سقیهٔ کهن رباعیات*، تهران: سخن.
- مستوفی قزوینی، حمدالله (۱۳۶۴). *تاریخ گزیده*، به تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
- مشتاق‌مهر، رحمان، و دیگران (۱۴۰۰). «مآخذ نویافتهٔ ۷۵ رباعی از دیوان کبیر مولانا با تکیه بر نزهة المجالس»، *دو فصل‌نامه علمی پژوهشی کهن‌نامهٔ ادب پارسی*، سال دوازدهم، شمارهٔ اول، ص. ۲۹۶-۳۳۴.
- منهاج‌السراج عبدالحمید (۱۳۶۳). *طبقات ناصری*. تهران: دنیای کتاب.
- مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی (۱۳۷۱). *مکتوبات*، به کوشش توفیق سبحانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی (۱۳۶۳). *کلیات شمس یا دیوان کبیر*، ج ۸، با تصحیح و حواشی بدیع الزمان فروزانفر، تهران: دانشگاه تهران.
- موید بغدادی، بهاء‌الدین محمد (۱۳۸۵). *التوسل الی التوسل*، به کوشش احمد بهمنیار، تهران: اساطیر.
- میبدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۶۳). *کشف‌الاسرار و عده‌الابرار*، به کوشش علی اصغر حکمت، تهران: امیر کبیر.
- میرافضلی، سید علی (۱۳۸۲). *رباعیات خیام در منابع کهن*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- میرافضلی، سید علی (۱۳۹۴). *جنگ رباعی: بازیابی و تصحیح رباعیات کهن پارسی*، تهران: سخن.
- میرافضلی، سید علی (۱۳۷۶). «*مرورید کرمانی و رباعیات سرگردان*»، *مجلهٔ معارف*، شمارهٔ سوم، ص. ۲۴-۳۶.
- میرافضلی، سیدعلی (۱۳۷۹). «*رباعیات اوحدالدین کرمانی در کهن‌ترین منابع*»، *معارف*، ۱۷ شمارهٔ هفدهم، ص. ۵۳-۸۹.
- نامور مطلق، بهمن (۱۳۸۶). «*ترانمیتیت مطالعهٔ روابط یک متن با متون دیگر*»، *مجلهٔ پژوهشنامهٔ علوم انسانی*، شمارهٔ پنجاه و ششم، ص. ۸۳-۹۸.
- نامور مطلق، بهمن (۱۳۹۱). «*بینامتنیت‌ها*»، *کتاب تخصصی تقدنامهٔ هنر*، شمارهٔ دوم، ص. ۵۷-۸۴.
- نظامی، مهناز و دیگران (۱۳۹۹). «*ردیابی ۳۵ رباعی منسوب به مولانا در نسخ خطی و چاپی دیوان سنایی و متون کهن‌تر*»، *مجلهٔ زبان فارسی و گویش‌های ایرانی*، دوره پنجم شماره ۲، ص. ۵۱-۷۷.
- نیشابوری، رضی‌الدین (۱۳۸۲). *دیوان*، به کوشش ابوالفضل وزیرنژاد، مشهد: محقق.

هزار حکایت صوفیان. (۱۳۸۹). به کوشش دکتر احمد خاتمی پور، تهران: سخن.
 یغمور، محمد (۱۳۹۶). سفینه ترمه، به کوشش امید سروری و همکاری سید باقر ابطحی، تهران: انتشارات موقوفات دکتر محمود افشار.

نسخ خطی:

الاقطاب القطبیه یا البغۃ فی الحکمه، نسخه شماره ۷۷۷، قطب‌الدین ابوالفضایل عبدالقادر بن حمزه بن یاقوت اهری، (کتابت ۶۶۶)، کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
 جنگ اشعار، نسخه شماره ۹۰۰، (اواخر قرن ۷ یا اوایل قرن ۸) کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
 دیوان عبدالواسع جبلی، نسخه شماره ۲/۲۴۸، (کتابت ۶۹۹ق)، کتابخانه موقوفه مرحوم مجتبی مینوی.
 سفینه تبریز، نسخه شماره ۱۴۵۹۰، ابوالمجد محمد بن مسعود تبریزی، (کتابت ۷۲۱-۷۲۳ق) کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
 مجموعه اشعار، نسخه شماره ۲۷۵ (۶۸۱ق)، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
 مجموعه اشعار، نسخه شماره ۱/۸۲۸۴، دیوان رضی‌الدین نیشابوری، کتابخانه مجلس شورا، (کتابت ۱۲۶۰ ق)
 مجموعه اشعار، نسخه شماره ۲۷۰ (۶۸۶ق) کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
 مجموعه اشعار و مراسلات، شماره ۴۸۷ کتابخانه لالا اسماعیل ترکیه، و میکروفیلم شماره ۵۷۳ف، (کتابت نیمه اول سده هشتم)، کتابت محمد بن حیدر حسینی عبدالکریم بن اصیل جاربردی، حمزه بن عبدالله طواشی، محمد بن عبدالرزاق، عبدالمجیب بن محمد بن عقیف اصفهانی و حاجی محمد گوینده تبریزی. یک انجامة آن به سال ۷۲۷ق است. کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
 مجموعه اشعار فارسی، نسخه شماره ۲۰۵۱ کتابخانه ایا صوفیه، میکرو فیلم شماره ۱۰۸ف، به خط محمود ابن احمد سراج تبریزی، (کتابت ۷۳۰ق)، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
 مطالع‌الایمان، میکرو فیلم شماره ۲/۵۵۷ف، منسوب به صدرالدین قونوی (در نسخه اوحدالدین نوشته شده)، (کتابت: ۶۶۰ق)، به خط علی بن سلیمان بن یونس قونوی معلم، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.